

مروزی بر کتاب «همیشه بازمی گردم...»، جستارهای سینمایی حمیدرضا صدر

به مناسبت سالگرد درگذشتش

علائم محرز غرق شدگی در سینما



رادمشن

«حمیدرضا صدر دل باخته سینما بود و سینما را بخش مهمی از زندگی می دانست؛ آن قدر که یک بار در مصاحبه‌ای گفت خوشبختی‌ای بالاتر از این نیست که آدم هفته‌ای چند فیلم خوب تماشا کند و این فیلم‌های خوب را با دیگران به بحث بگذارد.» همین جمله که در ابتدای کتاب «همیشه بازمی‌گردم...» آمده، توصیف دقیق و کاملی است از رابطه حمیدرضا صدر با سینما.

وقتی نوشته‌ها یا آن طور که ناشر نوشته، جستارهای حمیدرضا صدر را در این کتاب می‌خوانیم به درستی این جملات اعتراف می‌کنیم و با آدمی روبه‌رو می‌شویم که غرق در این اقیانوس بوده است و چقدر کیف می‌کرده از این غرق‌شدگی. آنچه در کتاب «همیشه بازمی‌گردم...» آمده، نوشته‌های سینمایی این منتقد، نویسنده و مترجم فقید است که در سال‌های مختلف در ماهنامه‌های «فیلم» و «هفت» منتشر شده است. نوشته‌هایی که بسیار متفاوت است با آنچه با عنوان «نقدنویسی مرسوم - که بیشتر مرور فیلم است تا نقد- می‌شناسیم. ناشر نیز در یادداشت خود در ابتدای کتاب به این نکته اشاره کرده است: «بخش مهمی از نوشته‌ها و نقدهای حمیدرضا صدر شباهتی به شیوه معمول نقدنویسی سینما در ایران نداشت و مثل معدود منتقدانی دیگر، که اتفاقاً در میانه دهه ۱۳۶۰ و سال‌های بعد از آن در ماهنامه سینمایی فیلم می‌نوشتند، نقد را به چشم می‌دید که باید هم پای فیلم به اثری هنری تبدیل شود.» به همین دلیل است که باید نوشته‌های او را چیزی غیر از نقد و نزدیک‌تر به جستار دید.

صدر گوشه‌ها و برش‌هایی از زندگی خود، تجربه زیسته‌اش، خاطراتش، جهان بینی‌اش، رؤیاهای ترس‌هایش را نیز در تار و پود این جستارها تنیده است. به عنوان نمونه در نخستین نوشته‌ای که در کتاب آمده، یعنی «از پد فورد فالز تا تهران»، صدر به شخصیت جرج بیلی در فیلم کلاسیک «زندگی شگفت‌انگیز است» پرداخته و پس از مرور کوتاهی بر زندگی شخصیت جرج و تأثیری که بر آدم‌ها، محیط اطراف و بر شهرش، پد فورد فالز داشته، گریزی می‌زند به زندگی خودش و حسرت می‌خورد که نتوانسته تأثیری که جرج بر شهرش داشته است، او نیز داشته باشد و شاهد ویرانی تهران بوده است.

«با جرج بیلی خاطرات تلخ و شیرین را دوره کردی. دنبال سیمی مادری که برایت از هر شوری بزرگ‌تر و روشن‌تر بود گشتی. دنبال چهره‌پدیری که از هر حقیقتی والا تر به شمار می‌رفت. دنبال برادرهای دوست‌داشتنی‌ات که در حیات پر از باغچه دنبال توپ می‌دویدند. دنبال خواهرانت که موهای روشنی داشتند. دنبال تهرانی که نمی‌شناسی و خانه و ایوان و حیاطی که کوبیده شدند و درخت‌توتی که از بیخ درآمد. [...] برادر و خواهرانت مثل جرج بار سفر بستند و رفتند آن سوی دنیا و تو رفتی. تو در تهران ماندی. تو همسری مهربان و دختری دوست‌داشتنی یافتی. تو رفقای مهربانی پیدا کردی. اما تهران را از دست دادی. شهرت را. تو خراب شدن دیوار کوچه‌ها را دیدی و خانه‌هایی که یک‌به‌یک ویران شدند. [...] تو خندیدی به آن چه در دانشگاه یادت داده بودند، شهرسازی.»

«همیشه بازمی‌گردم...» از سه بخش کلی تشکیل شده است: بازیگران، فیلم‌سازان و فیلم‌ها. همان‌طور که از عنوان بخش‌ها معلوم است، جستارهای صدر ذیل یکی از این سه موضوع دسته‌بندی شده است. در بخش بازیگران، او درباره هنرمندانی چون آلن دلون، آنا کارینا، آنتونی کویین و رابرت دنیرو نوشته و به مرور آثار درخشان این سرآمدان حرفه بازیگری پرداخته است؛ وی همچنین از چگونگی تأثیرآنان بر خود و میلیون‌ها مخاطب دیگر سخن گفته است.

برای آلون دلون نوشته است: «زیبایی مفراط سد راهش نشد. هرگز طعم عقده ناشی از زشت بودن و نادیده گرفتن را نجشید. چه می‌خواست، یا نمی‌خواست. از بازیگران زن مقابلش، مثلاً ناتالی دلون موطلاهی که روزگاری همسرش بود، زیباتر می‌نمود. [...] دلون، با هر معیار سنت‌شکنی، یکی از امروزی‌ترین شخصیت‌های سینمایی بود که شناختیم. آمده بود که گذشته‌ها را پشت سر بگذارد. موهای کوتاه مرتب، صورت اصلاح شده و کت و شلوار آراسته‌اش جلوه‌های ظاهری بودند. به سنت‌ها ریشخند می‌زد. او درک سینمایی ما را از آدم‌های تک‌افاده از محیط یا بیگانه با خویش تغییر داد و در دل سینمای روشنفکرانه و تجاری اروپا جایی برایش پیدا کرد.»



آنتی‌کویین را می‌شود به نوعی نقطه مقابل آلن دلون در جهان سینما و صف هنرپیشگان دانست با قید قراردادن قیافه به عنوان ملاکی برای ستاره شدن. اما آنتونی کویین هم ستاره بود. هر چند نورش دیر رسید. حمیدرضا صدر نوشته‌اش برای آنتونی کویین را با اشاره به چهره این بازیگر این‌طور شروع کرده است: «با چهره بی‌حالت و تاحدی ابلهانه‌اش در جنگ سیستم استودیویی دهه ۱۹۳۰گم شد.» اما کویین در یک چیز با دلون اشتراکی ست و محکم داشت: هر دو سنت شکن بودند.

«از دهه ۲۰ و ۳۰ و ۵۰ آمد و کلیشه‌های تحمیلی را شکست. [...] موفقیت اصلی‌با نقش یک مرکزیک دیگر، آفمیوزا زاپاتا (برادر امیلیو) در فیلم زنده باد زاپاتا! با یک اسکار به سراغش آمد؛ زمانی که چهره خشن و زمختش برگ برنده‌ای شده بود. حالا می‌توانست انتقام همه آن تکرارها را از خود و دیگران بگیرد.»

یک اختلاف دیگر بین آلن دلون و آنتونی کویین که صدر نکته‌بینانه به آن توجه داشته، اختلاف سن و سالی بوده که دنیا به کامشان شده است: «اوامانی کویین شد که روزهای جوانی را پشت سر گذاشته بود. همیشه او را با موهای به سفیدی زده و شیارهای عمیق صورتش به یاد می‌آوریم. [...] خطاب

به محبوبش [در فیلم مرثیه‌ای برای یک سنگین‌وزن] از گذشته‌اش حرف زد: «آره، صورت زشتی دارم، اما روزی قهرمان دنیا بودم. فراموش نکن که قهرمان دنیا بودم.»

می‌خواست با چشم‌ویلک بفکرده و صورت له شده‌اش بیانه‌ای علیه نادیده گرفتن منزلت انسانی بگوید. دوربین بالا می‌آمد و او را وسط خیابان تنها می‌گذاشت. و ما در دلمان می‌گفتم: «لعنتی، دیروز کجا بودی؟»

«همیشه بازمی‌گردم...» حمیدرضا صدر، شرح دلدادگی او به سینماست و قهرمانانش، زمانه‌ای که داشتن قهرمان در دنیای سینما معنا داشت.

شهریار

شنبه
۲۷ تیر ۱۴۰۵
شماره ۳۲۸
شماره ۳۲۸

۱۱



شهریار



نگاهی به آثاری که تاریخ، سیاست و جامعه را از دریچه فوتبال روایت کرده‌اند

آن سوی سکوها و مستطیل سبز

ورزشی که به باور بسیاری می‌تواند حتی سرنوشت یک جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. از همین رو در ایران مستندسازان طی سال‌های گذشته کوشیده‌اند با نگاهی فراتر از نتیجه مسابقات، از بزنگاه‌های تاریخی، رقابت‌های فراموش‌نشدنی و نسبت فوتبال با سیاست، فرهنگ و

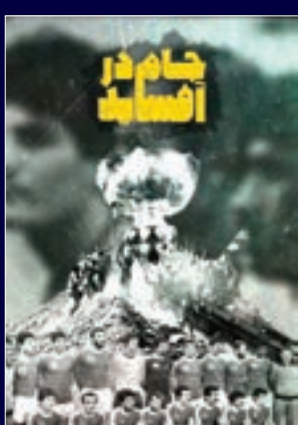
جامعه بگویند. ما در آستانه برگزاری دیدار نهایی جام جهانی ۲۰۲۶، نگاهی انداخته‌ایم به مهم‌ترین مستندهای ایرانی که به جای پرداختن به زندگی ستاره‌ها، خود فوتبال و رخدادهای پیرامون آن را به تصویر کشیده‌اند.

«حماسه ملبورن»؛ روایت شبی که ایران نخواست



کتاب «حماسه ملبورن» روایت جواد خیابانی و گفت‌وگوهای مرتبط، مخاطب را به روزهایی می‌برد که صعود به جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه پس از بیست سال انتظار، به یک جشن ملی تبدیل شد. مستندتها به مسابقه برگشت در ملبورن محدود نمی‌شود. بلکه روند شکل‌گیری و ترویج فوتبال در ایران، مسیر صعود تیم ملی و واکنش مردم پس از سوت پایان بازی را نیز به تصویر می‌کشد. ارزش اصلی این اثر ثبت لحظه‌ای است که فوتبال توانست میلیون‌ها ایرانی را فارغ از تفاوت‌های اجتماعی و سیاسی، در یک شادی مشترک کنار هم قرار دهد.

«جام در آفساید»؛ وقتی جنگ وارد زمین فوتبال شد



جام‌ملت‌های آسیا ۱۹۸۰کویت در شرایطی برگزار شد که هم‌زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شده بود. «جام در آفساید» به کارگردانی فرهاد درودگر روایت همان روزهای دشوار است، روزهایی که بازیکنان تیم ملی در کشوری دیگر باید مسابقه می‌دادند. در حالی که هیچ خبری از خانواده‌های خود نداشتند و رسانه‌های عربی نیز به منظور تضعیف روحیه آن‌ها اخبار جنگ را با اهداف تبلیغاتی بدون وقفه و بازیان فارسی منتشر می‌کردند. مستند به خوبی روایت می‌کند چگونه فوتبال، ناخواسته درگیر تحولات سیاسی منطقه شد و بازیکنان علاوه بر رقابت ورزشی، بار روانی سنگینی را نیز تحمل کردند. این اثر یکی از نمونه‌های موفق پیوند تاریخ معاصر و فوتبال در مستندسازی ایران است.

«دریبل»؛ فوتبال فقط ۹۰ دقیقه نیست



مجموعه مستند «دریبل»، به کارگردانی پدram بهرامی از جمله آثار ایرانی است که فوتبال را نه از دریچه مسابقات، بلکه از منظر جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست بررسی می‌کند. این مجموعه ۱۰ قسمتی با روایتی جذاب و باضرباهنگی سریع سراغ اتفاقاتی از فوتبال رفته است که آنان را صفا شنیده‌ایم و سند تصویری کمتری از آن‌ها وجود دارد. «دریبل» همچنین نشان می‌دهد چگونه جام جهانی می‌تواند اقتصاد یک کشور را دگرگون کند، چگونه سیاست‌مداران از محبوبیت فوتبال بهره می‌برند و چرا این ورزش به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های فرهنگی جهان تبدیل شده است. استفاده از پژوهش‌های تاریخی و روایت‌های مستند، از ویژگی‌های مهم و متفاوت «دریبل» محسوب می‌شود.

«بازگشت‌های بزرگ»؛ مستندی درباره امید



گاهی مهم‌ترین جذابیت فوتبال نه گل‌های زیبا، بلکه بازگشت‌های غیرمنتظره است؛ مسابقاتی که تیم بازنده در اوایلین دقیق نتیجه را تغییر می‌دهد و تاریخ می‌سازد. «بازگشت‌های بزرگ» به کارگردانی مهدی صادقی با مرور مشهورترین کامبک‌های فوتبال جهان، از فینال جام جهانی ۱۹۵۰ بین اروگوئه و برزیل گرفته تا فینال لیگ قهرمانان اروپا بین منچستر یونایتد و بایرن مونیخ در سال ۱۹۹۹، مفهوم امید و اراده را در قالب فوتبال روایت می‌کند. درواقع این مستند علاوه بر مرور مسابقات تاریخی، تلاش می‌کند الگو و سرمشقی برای زندگی روزمره ما به ویژه کودکان و نسل جوان ارائه کند و باعث افزایش اراده آن‌ها در پیچ و خم‌های زندگی شود.

«مسابقه قرن»؛ ۹۰ دقیقه فراتر از فوتبال



روز سه شنبه ۳۱ خرداد سال ۱۳۷۷، یکی از سیاسی‌ترین مسابقات فوتبال در تاریخ بازی‌های جام جهانی میان تیم ملی ایران و ایالات متحده آمریکا برگزار شد. مسابقه‌ای که رسانه‌های دنیان را «بازی قرن» نامیدند و در نهایت با پیروزی دو بر یک ایران در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه به پایان رسید.

مستند «مسابقه قرن» ساخته جواد خیابانی، با مرور فضای سیاسی آن دوران، نشان می‌دهد چگونه یک مسابقه فوتبال به یکی از مهم‌ترین رخدادهای رسانه‌ای جهان تبدیل شد. این مستند در گفت‌وگو با بازیکنان، مربیان و خبرنگاران حاضر در آن مسابقه، فضای پرتنش قبل از بازی و فشارهای روانی وارد شده به تیم ملی را بازسازی می‌کند. درواقع می‌توان گفت «مسابقه قرن» بیش از آنکه درباره تاکتیک‌های فوتبال باشد، درباره تأثیر سیاست بر ورزش است.

«گل به خودی»؛ روایتی از یک فینال تاریخی



مستند «گل به خودی» به یکی از کمتر روایت‌شده‌ترین مسابقات تاریخ فوتبال ایران می‌پردازد؛ فینال بازی‌های آسیایی ۱۳۵۳ میان ایران و اسرائیل. مسابقه‌ای که در فضای سیاسی آن سال هاب‌گزار شد و با بعدی فراتر از یک رقابت ورزشی پیدا کرد. فیلم با استفاده از تصاویر آرشیوی و روایت تاریخی، تلاش می‌کند فضای آن مسابقه و اهمیت آن را برای مخاطب امروز بازسازی کند. درواقع «گل به خودی» روایتی است از اینکه چگونه بازیکنان اسرائیل تحت تأثیر جو پرشور و هیجان انگیز استاد یوم‌گل به خودی زدند و نتیجه بازی را واگذار کردند. این مستند را کاظم دانشی کارگردانی کرده است. کارگردانی که در سال‌های اخیر با ساخت فیلم‌های ملت‌هایی چون «علفزار» و «زنده‌شور»، نامش در سینمای ایران مطرح شده است.

«فوتبال علیه دشمن»؛ تاریخ معاصر از زاویه مستطیل سبز



«فوتبال علیه دشمن» ساخته محمد حسین یادکاری، روایت یک قرن تاریخ ایران از دریچه فوتبال است. در این مستند از ورود فوتبال به مسجد سلیمان هم‌زمان با اکتشاف نفت و قرارداد با انگلیسی‌ها در زمان قاجار تا تأثیر کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و دیگر رویدادهای معاصر بر فوتبال ایران، همگی مرور می‌شوند.

«فوتبال علیه دشمن» همچنین ثابت می‌کند فوتبال نه تنها از جامعه تأثیر می‌گیرد، بلکه خود نیز بر تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اثرگذار است. استفاده گسترده از اسناد و تصاویر آرشیوی، این اثر را به یکی از قابل‌تأمل‌ترین مستندهای تاریخی فوتبال ایران تبدیل کرده است.

«آن ۱۰ ثانیه»؛ ماجرای دست خدا



مستند «آن ۱۰ ثانیه» به کارگردانی و نویسندگی عادل انیسی به بازی یک چهارم نهایی بین آرژانتین و انگلیس در جام جهانی سال ۱۹۸۶ می‌پردازد؛ جایی که مارادونا با گلی که به دست خود به ثمر رساند، توانست آرژانتین را به پیروزی برساند. گلی که با عنوان «دست خدا»، میان طرف‌داران شناخته می‌شود. «آن ۱۰ ثانیه» همچنین بررسی می‌کند که با حضور دیکتاتوری نظامی در آرژانتین در دهه ۵۰ تا دهه ۸۰ و همچنین درگیری سیاسی آرژانتین با انگلستان، چگونه فوتبال به شدت با سیاست در این کشور گره می‌خورد. با توجه به رویارویی دوباره آرژانتین و انگلیس در مرحله نیمه‌نهایی جام جهانی ۲۰۲۶، دیدن این مستند خالی از لطف نیست.